

## مادر

خورشید در قلبت طلوع می کند  
و درچشمت غروب  
وماه در برکه پنهان می شود  
تا که تطهیرش کنی  
ابرها به حرمت تو  
باران می شوند  
تا غمگین نباشی  
بیدها، مویشان رابه تو می سپارند  
که برایشان قصه بیافی  
جیرجیرکها برای  
سکوت تو جشن میگیرند  
وباد گوشواره های رنگی اش را  
به شوق دیدار تو، به آسمان می فرستد  
نام تو اولین بود که آموختم  
چقدر مهربانی ،  
برایم دعا کن مادر

خطوط دستانت شهابهای آسمانند  
و عمق نگاهت ،  
مقصدی که مسافر می خواهد  
موسیقی ام را که می شنوی  
زیبا می شود  
و صدایم برای توست  
که در افلاک میپیچد  
شعرم دعای توست  
که خدا را به خانه مان می آورد  
پشت سرت نماز گندم زار است  
و روبرویت خدایی  
که در خلوص تو  
بامن حرف می زند  
بمان ودعا کن  
تا بودم  
از پریشانی ات بکاهد  
واگرمیروی  
همانگونه که آوردی ام  
با خود ببر.

مزدا شاهانی(علیرضابنای شاهانی)  
آلبوم صدای شاعر ، اجرا: مزدا شاهانی